

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ (صص ۴۴-۲۳)

بررسی تطبیقی حکایت «مؤذن» از تفسیر عرفانی کشف الاسرار میبیدی و شیخ صنعان

علی نجفی^۱

چکیده:

رشیدالدین میبیدی کتاب تفسیر کبیر کشف الاسرار و عُدّة الابرار را در سال ۵۲۰ هجری به انجام رسانده است. این اثر یک دوره‌ی کامل ترجمه و تفسیر و تأویل آیات قرآن مجید را در بردارد. در جلد چهارم کشف الاسرار حکایت مؤذنی آمده که گرفتار عشق بانوی ترسایی می‌شود و در پی آن تمام اعتبار و احترام سالیان خود را از دست می‌دهد. به نظرمی رسد این حکایت عرفانی یکی از مآخذ عطار نیشابوری (۵۳۷-۶۲۷) در روایت شیخ صنعان در مثنوی منطق الطیر بوده است. عطار این حکایت تمثیلی عارفانه‌ی میبیدی را پرورده و به گونه‌ای دیگر بازآفرینی کرده است. محور اصلی در داستان شیخ صنعان و حکایت مؤذن در کشف الاسرار، حکایت دل‌باختگی پیری عابد به دختری مسیحی است. هر دو شخصیت این دو داستان، دختری ترسا، زیبا و فتان را می‌بینند که دل و هوششان را ربوده تا آنجا که خرقه و قبا فرو می‌گذارند و زَنار می‌بندند، به امر معشوق لب به می‌آلایند و در سودای وصال دختر، از هر آنچه بدان اعتقاد داشته دل می‌برند و به خواست دختر ترسا برخلاف تمام قوانین دینی و اعتقادی‌شان عمل می‌کنند. بین این دو روایت نوعی خویشاوندی وجود دارد و مقاله‌ی حاضر می‌کوشد تا به صورت تطبیقی به بررسی این دو حکایت عرفانی بپردازد.

واژگان کلیدی: کشف الاسرار، مؤذن عاشق، شیخ صنعان، عشق، عرفان.

^۱ استاد یار دانشگاه فرهنگیان-دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران a.najafi44@yahoo.com

تاریخ تصویب مقاله: ۹۷/۶/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۶

مقدمه :

میل به داستان ریشه در فطرت انسان دارد و نیاز به داستان‌گویی و داستان‌سازی همواره یکی از نیازهای ذهنی و عاطفی بشر بوده است. قصه و قصه‌سرایی به عنوان یک قالب ادبی دارای چنان ظرفیتی است که می‌تواند به طور مجزاً، بستر انتقال غامض‌ترین مضامین عرفانی و اخلاقی گردد و این امر در کتب آسمانی چون قرآن نیز مشهود است. یکی از راه‌های انتقال مفاهیم عرفانی در متون صوفیانه‌ی منشور و منظوم فارسی، استفاده از قالب حکایت و داستان است. حکایات صوفیه بخش مهمی از ادبیات عرفانی را تشکیل می‌دهند. این حکایات با اهداف گوناگونی در کتب صوفیه به کار گرفته می‌شوند که عمده‌ترین آن‌ها ترغیب و تعلیم صوفیه در سیر و سلوک است. بنابر این بیشتر صوفیه و به ویژه بزرگان آنان، ارزش زیادی برای این حکایات قائل بودند و از آن‌ها به عنوان الگو و سیره‌ی عملی بزرگان خود استفاده می‌کردند، تا به مریدان روش درست سلوک را بیاموزند. شعر و ادب عارفانه عاشقانه‌ی فارسی سرشار از داستان‌های لطیف و دل‌کشی است که بر مبنای عشق و دلدادگی یکی از اکابر صوفیه نسبت به شاهد زیباروی روایت شده است (قراگوزلو، ۱۳۸۶: ۶۵). در ادبیات منظوم فارسی اولین حکایات صوفیه در حدیقه سنایی است (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۴) و آن‌گاه عطار آن‌ها را از نظر کمیت و کیفیت، گسترش فراوان می‌دهد. تفسیر کشف‌الاسرار از جهات گوناگون در خور بررسی است. یکی از جهات تأثیری است که بر آثار اندیشمندان وادیبان و شاعران زمان‌های بعد، چه از حیث لفظ و چه از لحاظ معنی داشته است. بررسی این تأثیرها خود بر عظمت این اثر دلالت دارد. زیرا هر اثری را آن مایه ارزش نیست که مرجع و منشأ استفاده‌ی بزرگان فکر و ذوق واقع شود. تقدّم زمانی میبیدی بر شاعری چون عطار، اهمیت او و کتاب عظیمش کشف‌الاسرار را مشخص می‌سازد. چه بسا کشف‌الاسرار یکی از مهم‌ترین منبع این شاعر در خلق منظومه‌های بزرگ عارفانه بوده است. آگاهی از موضوع‌ها و مطالب این کتاب می‌تواند یکی از راه‌های نفوذ به حوزه‌ی بی‌انتهای شعر و اندیشه‌ی آن‌ها باشد. در کشف‌الاسرار داستان‌های مبتنی بر عشق‌های مجازی و حقیقی فراوانی نقل می‌شود که در تفسیر نوبت سوم سور آمده است. بیشتر قصصی که در کشف‌الاسرار ذکر شده در منابع دیگر هم آمده است، مثلاً داستان مرو تا کعبه، مردی که پنج سال عاشق بود، و... (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۵). داستان شیخ صنعان یکی از زیباترین

داستان‌های منطق‌الطیر است. پیش از عطار در کتاب تفسیر رشیدالدین میبیدی حکایتی مشابه آن در نوبت سوم آورده شده است. داستان‌های مبتنی بر عشق‌های مجازی و حقیقی بخش بزرگی از متون عرفانی ما را در برمی‌گیرد. مقاله‌ی حاضر به سرنوشت عشق‌های مجازی می‌پردازد و هم‌چنین ویژگی‌های عشق الهی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

۱-۲- سوالات تحقیق

این پژوهش به این سوالات پاسخ می‌دهد:

- عناصر مشترک و برجسته‌ی حکایت مؤذن و شیخ صنعان در چیست؟
- تفاوت عشق‌های مجازی و حقیقی در این دو حکایت در چیست؟ و این دو نوع عشق به چه میزان در بیداری و آگاهی شخص نقش دارند و مؤثر هستند؟

۱-۳- پیشینه و ضرورت تحقیق

تاکنون درباره‌ی همسانی حکایت مؤذن در کشف‌الاسرار و شیخ صنعان در منطق‌الطیر عطار پژوهشی دیده نشده، اما درباره‌ی شیخ صنعان مقالاتی چند نوشته شده که در مجموع، اغلب آن‌ها پیشینه‌ی شخصیت شیخ صنعان را مورد بحث قرار داده‌اند، برخی از آن‌ها به ترتیب سال نشر به شرح زیر است:

زرین کوب (۱۳۵۰)، مقاله‌ای را با عنوان «شیخ صنعان» در مجله‌ی یغما منتشر کردند. قراگوزلو (۱۳۷۴)، مقاله‌ای را با عنوان «و مردکارافتاده باید عشق را» در کیهان فرهنگی چاپ کردند.

پورنامداریان (۱۳۷۶) مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیری دیگر از شیخ صنعان، داستان گذر از عقبه خوشنامی» درنامه‌ی فرهنگستان منتشر کردند. داوودی مقدم به سال (۱۳۸۸)، مقاله‌ای را با عنوان «سبک‌شناسی حکایت شیخ صنعان از دیدگاه تقابل نشانه‌ها» در نشریه‌ی بهار ادب به چاپ رسانده‌اند.

تقوی در سال (۱۳۸۹)، مقاله‌ای را تحت عنوان «کعبه تا روم، بررسی تطبیقی شیخ صنعان و فاوست گوته» در نشریه پژوهش‌های زبان و ادب فارسی چاپ کردند. از توکلی (۱۳۸۹)، مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل مفهوم یقظه در متون عرفانی با تاکید بر دو داستان پیرچنگی و شیخ صنعان» در مجله‌ی پیک نور به چاپ رسیده است.

بزرگ بیگدلی و پورا بریشم، در (۱۳۹۰) مقاله‌ای را با عنوان «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان بر اساس نظریه‌ی فرایند فردیت یونگ» در فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی چاپ کردند. قلی‌زاده در (۱۳۹۰) مقاله‌ای را با عنوان «بازخوانی داستان شیخ صنعان» در مجله‌ی کاوش‌نامه منتشر ساختند.

جمشیدیان و نوروزیور، در (۱۳۹۱) مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی نمایش معنا در صورت حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر» در نشریه‌ی بهار ادب منتشر ساختند. روحانی و شوبکلایی، به سال (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «تحلیل داستان شیخ صنعان منطق الطیر بر اساس نظریه‌ی کنشی گرماس» در نشریه‌ی پژوهش‌های ادب عرفانی به چاپ رساندند.

به سال (۱۳۹۲)، احدبیگی در مقاله‌ای با عنوان «شخصیت پردازی در داستان شیخ صنعان» که در فصلنامه‌ی دُر دری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد منتشر شد، به بررسی عناصر داستانی با تکیه بر شخصیت شیخ صنعان پرداختند. حجازی (۱۳۹۳) مقاله‌ای را با عنوان «تحلیل بینا‌متنی بر داستان شیخ صنعان با نظری بر داستان حضرت موسی و خضر» در فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی-قرآنی منتشر کردند. حسینی و نوروزی در (۱۳۹۳) مقاله‌ای تحت عنوان «روایت کردی داستان شیخ صنعان و مقایسه آن با روایت عطار نیشابوری» در نشریه‌ی آینده‌ی میراث چاپ کردند.

شکری (۱۳۹۵) مقاله‌ای را با عنوان «ساختار روایت در داستان شیخ صنعان براساس نظریه‌ی ژرار ژنت» در نشریه‌ی مطالعات زبانی و بلاغی به چاپ رساندند. ریحانی و عبدالله زاده برزو به سال ۱۳۹۶، مقاله‌ای را با عنوان «تحلیل داستان شیخ صنعان برپایه‌ی نظریه‌ی تک اسطوره‌ای جوزف کمبل» در فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی منتشر ساختند.

همان‌گونه که از عناوین مقالات منتشر شده مشهود است تاکنون مقایسه‌ی دو حکایت مؤذن و شیخ صنعان کار نشده و مقاله‌ی حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

۲- مباحث نظری تحقیق

۲-۱- تأثیرپذیری عطار از تفسیر کشف الاسرار میدی

ابوالفضل رشید الدین میبیدی دانشمند و عارف بزرگ قرن ششم پس از خواجه عبدالله انصاری، اولین کسی است که آیات قرآن را بنا بر ذوق اهل تصوف به زبان فارسی تأویل کرده و در قالب عباراتی موزون و آهنگین عرضه داشته است. کشف-الاسرار میبیدی در این میان، به ویژه به سبب حجم کثیر و نظم و انسجام و کمال و یک دست بودنش جایگاه والایی دارد بطوری که صفا، بدان عنوان عظیم می‌دهد و اظهار می‌دارد که کامل‌ترین تفسیر از تفاسیر موجود است. این تفسیر نه تنها الهام‌بخش بسیاری از شعرا در سرودن اشعار عارفانه‌ای شد که معنی و مضمون آیات قرآن را در برداشت، بلکه منبع و مأخذ عمده‌ی کسانی قرار گرفت که با فرو رفتن در عالم مکاشفه و شهود و جذب و شور در پی آن بودند که اسرار و رموز عرفانی قرآن را بگشایند. یکی از آن عارفان کامل که از جام زلال عرفان سرمست شده است عطار نیشابوری عارف و شاعر قرن ششم است. منطق‌الطیر وی از حیث زیبایی لفظ و اشتمال بر تشبیهات خیال‌انگیز و معانی بکر و حفظ یکپارچگی داستان، در عین کثرت و تنوع موضوعات و حکایات فرعی که همه در خدمت درون مایه‌ی اصلی داستان به کار گرفته شده‌اند و نیز از نظر روشن کردن زوایای تاریک ضمیر آدمی و چنگ زدن به عواطف و احساسات، برای رفع حجاب‌های غفلت و آشنا کردن مردمان با گوهر الهی ذات خویش، در ادب پارسی منظومه‌ای بی نظیر است.

مثنوی منطق‌الطیر که ۴۶۰۰ بیت شعر دارد، مهم‌ترین و برجسته‌ترین مثنوی عطار و یکی از مشهورترین مثنوی‌های تمثیلی فارسی است. این کتاب که در واقع می‌توان آن را «حماسه‌ی عرفانی» نامید، عبارت است از داستان گروهی از مرغان که برای جستن و یافتن سیمرغ که پادشاه آن‌هاست، به راهنمایی هدهد به راه می‌افتند و در راه از هفت مرحله‌ی سهمگین می‌گذرند و در هر مرحله گروهی از مرغان از راه باز می‌مانند و به بهانه‌هایی پا پس می‌کشند. تا این‌که پس از عبور از این مراحل هفت‌گانه که بی‌شباهت به هفت خان در داستان رستم و اسفندیار نیست، سرانجام از گروه انبوه مرغان که در جست و جوی «سیمرغ» هستند، سی مرغ باقی می‌مانند و چون به خود می‌نگرند در می‌یابند که آن چه بیرون از خود می‌جسته‌اند «سیمرغ» اینک در وجود آن‌هاست (عطار، ۱۳۷۳: ۱۵). منظور عطار از مرغان، سالکان راه و از «سی‌مرغ» مردان خداجویی است که پی از مراحل هفت‌گانه سلوک یعنی طلب،

عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و غنا سرانجام حقیقت را در وجود خویش کشف می‌کنند.

این منظومه جامعیت عطار را در ذوق شاعرانه، عمق بینش عرفانی، قدرت در ایراد خطابه‌های موثر و مواعظ عبرت‌انگیز، آگاهی از معارف اسلامی، وبه رمز گرفتن طبیعت جاندار و بی‌جان برای بیان آن‌چه ناگفتنی است نشان می‌دهد (حداد، ۱۳۶۶: ۲۴). خلاصه شدن معانی و مفاهیم قرآن و حدیث و ذکر اولیا در زبان عرفا، جنبه علمی و ادبی هم داشته‌است.

زمینه‌ی آموزش زبان و لغت و حرف و نحو و اشتقاق و دیگر علوم برای همه کس ممکن نبوده است. خصوصاً ایرانیان که پیوسته نیازمند قرآن و اندیشه‌های بلند آن بوده‌اند، رفع چنین نیازی را با بهره‌یابی از زبان فارسی به انجام می‌رساندند. بعد از کار ارزشمند «میبدی» در «کشف الاسرار»، شیخ فریدالدین عطار نیز در خلق اثر گراندقدر تذکره‌اولیا گفته است که برای فهم قرآن و اخبار رسول و صحابه، لغت و علم نحو و تصریف لازم بوده و بیشتر مردم از معانی آن نمی‌توانستند بهره بگیرند. این سخنان که شرح آن است و خاص و عام می‌توانند از آن بهره ببرند؛ اگرچه بیشتر به زبان عربی بود، با زبان پارسی آوردم تا همه‌ی مردم را شامل شود. «کشف‌الاسرار به قرینه‌ی وجود نسخ کهنی از اجزای آن و نیز با ملاحظه‌ی تأثیرات آن در آثار منظوم و منثور عرفانی معلوم می‌شود که در نخستین قرون بعد از تألیف مورد توجه خاص صوفیان بوده است» (ریاحی، ۱۳۷۲: ۸).

اصل کلی در مورد رعایت عرفا؛ نقل قول و بیان مفاهیم از زبان استادان و بزرگان عرفان بوده‌است. به عبارتی، در جامه اقوال و گفته‌ها و انگاره‌ها، همه‌ی گفته‌ی عرفا نقل شده است. کتاب «کشف‌الاسرار» در این دیدگاه جای بس عظیمی را به خود اختصاص داده است. عطار نیشابوری در نوشتن کتاب «تذکره‌الاولیا» اصل اختصارگویی را مورد اشاره قرار داده؛ در عین حال کتاب «کشف‌الاسرار» را جزء یکی از سه کتابی نام برده‌است که می‌تواند هر خواننده‌ای را به معارف اولیا نایل کند. کتاب «کشف‌الاسرار» همان اثری است که میبدی قبل از عطار دست به تألیف آن زده است؛ اما عین عبارت شیخ عطار در مقدمه تذکره چنین است: «واگر طالبی شرح کلمات این قوم [اولیاء] مشبع طلب کند و در کتاب «شرح‌القلب» و کتاب کشف‌الاسرار و کتاب معرفه‌النفوس والرّب زبر و زیر آید و بدان معانی محیط شود.

هرکسی این سه کتاب را معلوم کرد، گمان ما آن است که هیچ سخن این طایفه بر وی پوشیده نماند. در هر صورت عرفا می‌خواستند چیزی بگویند و بنویسند که اول دنیا بر دل مردم سرد کنند و دوم آن که آخرت را به یاد مردم بیاورند و سوم آن که دوستی حق در دل مردم پدید آید. از سوانح زندگانی نویسنده‌ی کشف الاسرار ملاحظه می‌شود که در سال ۵۲۰ هـ. ق. تاریخ شروع این خدمت دینی بوده است (رکنی، ۱۳۸۹: ۳۱). این در حالی است که شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در حدود سال ۵۴۰ هـ. ق. در نیشابور متولد شد. شاعر توانمند با گنجینه‌ی گرانبهایی از حکمت و عرفان، ذوق و هنر و فلسفه‌ی دینی در مثنوی خود هر بار کلام و پیام بکری از عالم لاهوت برای ناسوتیان به ارمغان آورده و با رمزوارگی و پویایی عرفان خود، سودای سیر و سلوک را در دل رهروان بر انگیخته است (ریتر، ۱۳۸۸، دیباچه مترجم). شیخ عطار شاعر فارسی زبان، سراینده‌ی دردهای عارفانه است و از این‌روست که سخنش را با وجود سادگی و بی‌تصنعی که دارد تازیان‌های سلوک خوانده‌اند. وی بیشتر به عرفان عشق می‌ورزیده و مخصوصاً به قصص و اقوال صوفیان شوق خاصی نشان داده است. در آثار او نقل حکایات صوفیه فراوان است (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۳۶). عطار در عالم معرفت قدم می‌زند و با تصوف و زهد ریایی و دین‌فروشی و تظاهر صمیمانه می‌ستیزد.

۲-۲- دیدگاه‌ها درباره‌ی مأخذ داستان شیخ صنعان عطار

۲-۲-۱- مینوی نسخه‌ی خطی تحفه‌الملوک منسوب به غزالی را معرفی می‌کند و در آن، یادآور می‌شود که داستان شیخ صنعان عطار، برگرفته از این متن است (مینوی، ۱۳۴۰: ۱۱).

۲-۲-۲- فروزانفر حدس مینوی را پذیرفته و با استدلال‌های خویش کوشید تا ثابت کند که «تحفه‌الملوک» از غزالی است و او آن را در آخرین سالیان عمرش تألیف کرده است. او داستان شیخ صنعان را با قصه‌ی شیخ عبدالرزاق صنعانی در «تحفه‌الملوک» مرتبط دانسته است (عطار، ۱۳۸۷: ۱۸۶ و ۱۸۲).

۲-۲-۳- زرین کوب در مقاله‌ای به تفصیل به مقاله‌های مینوی و فروزانفر پرداخته و آن چه از خود بر این موضوع افزوده، این است که ابن جوزی (۵۱۰-۵۹۷) در کتاب «دَمُّ آلِهوی» حدیثی نقل کرده است با این مضمون که مردی در ساحل دریا سیصد سال خدای را عبادت کرد و سرانجام عاشق زنی شد و عبادات خود را رها کرد و

کافر شد ولی بار دیگر ایمان آورد و توبه کرد. زرین کوب نام عبدالرزاق را به عنوان راوی این حدیث، عامل به وجود آمدن داستان شیخ صنعان می‌داند؛ زیرا نام راوی داستان عبدالرزاق صنعانی بوده است (زرین کوب، ۱۳۵۰: ۲۶۶ - ۲۵۷).

۲-۲-۴- شفیعی کدکنی با ذکر دلایل گوناگون، دیدگاهی متفاوت با مینوی، فروزانفر و زرین کوب دارد. او می‌گوید: مؤلف «تحفه الملوک» که دو قرن بعد از غزالی و یک قرن بعد از عطار می‌زیسته، تحت تأثیر «منطق الطیر» بوده است؛ زیرا در اوایل قرن هشتم (سال ۷۰۶) «منطق الطیر» در تمام عالم اسلام شهرت بسیاری داشته و در نواحی مختلف ما از آن، نسخه‌ها و کتابت‌ها داریم. از جمله دو نسخه از نسخ اساس تصحیح ما. دلیل این‌که این یک نسخه‌ی منحصر به فرد «تحفه الملوک» مکتوب در آغاز قرن هشتم را به نام غزالی نوشته‌اند، بی‌گمان وجود کتابی به نام «نصیحه الملوک» است، که در جمع تالیفات غزالی نام آن را همیشه می‌بینیم و دیگر این‌که در بسیاری از مسائل آن به «کیمیای سعادت» نظر داشته است؛ آن‌گونه که همه‌ی مؤلفان بعد از غزالی از این تأثیرپذیری بر کنار نمانده‌اند. گذشته از این‌ها، در این کتاب حکایات و روایاتی هم است که با نوع سلیقه‌ی غزالی در نقل حکایات و روایات «کیمیا» و «احیا» به کلی متفاوت است (عطار، ۱۳۸۷: ۱۸۹ - ۱۸۷).

تصوف عاشقانه‌ی احمدغزالی که خاستگاه آن در غرب خراسان در آثار سه تن از نویسندگان هم‌زمان او تاثیر گذاشت: رشیدالدین میبیدی و شهاب‌الدین سمعانی و عین‌القضاة همدانی. در آثار هر سه نویسنده نیز مطالبی که به زبان حال بیان شده باشد وجود دارد، حتی بیش از آن‌چه در آثار احمدغزالی دیده می‌شود (پور جوادی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). معروف‌ترین مثنوی عطار منطق‌الطیر است که مانند سایر آثار او در آن از زبان حال استفاده شده است. این مثنوی دارای یک داستان اصلی است که جنبه‌ی تمثیلی دارد و متأثر از «رساله‌الطیر» احمد غزالی است (همان: ۲۳۹).

۲-۳- زمینه‌های تاریخی درون‌مایه حکایت

آن‌چه که از بررسی‌های اولیه پیرامون زمینه‌های تاریخی درونمایه‌ی حکایت برمی‌آید، این است که در «کتب ادب ذکر حکایاتی راجع به عشق ورزی اسلامیان به نصرانیان فراوان است و بسیار اتفاق می‌افتاده است که عاشق، دین خویش را نیز بر سر راه عشق کند، چنان‌که شرف‌العلا، عاشق غلامی نصرانی شد و از عشق او مسیحی شد و

به کلیسا رفت» (قراگوزلو، ۱۳۸۶: ۱۸۰). حکایت شیخ صنعان روایتی رازناک و نمادین از مشکلات و مصایب راه عشق و دشواری‌های سیر و سلوک تا رسیدن به تعالی و تکامل انسانی است. «سرگذشت روح پاکی است که از دنیای جان به عالم ماده می‌آید و در آن جا گرفتار دام تعلقات می‌گردد. حتی اصل و گوهر خود را فراموش می‌کند و با آرایش‌های مادی انس می‌گیرد، اما جذبه‌ی غیبی او را سرانجام در می‌یابد و به قعر علوی خویش باز می‌خواند و دست او را می‌گیرد» (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۱۷۲).

حکایتی هم که در «طرائق الحقایق» از عشق و رسوایی ابوعبدالله اندلسی نقل شده و شباهت بسیاری با سرگذشت شیخ صنعان دارد، در شمار همان «عشق ورزی-های اسلامیان به نصرانیان» است. بنابر این حکایت، که در «المستطرف فی کل فن مستطرف ابشیهی» (۷۹۰-۸۵۰) به نام ابو عبدالله مالکی آمده، ابوعبدالله از مشایخ بزرگ روزگار بوده و شاگردان بسیاری از جمله شیخ جنید داشته است، پس از آن که دل و دین به دختری ترسا می‌بازد، نام و ننگ را نیز در ره عشق نهاده و غلامی دختر پیشه می‌سازد (همان). گذشته از عشق ورزی‌های اسلامیان به نصرانیان، ادبیات عرفانی فارسی سرشار از حکایت عاشقانه‌ای است که در برهه‌ای از روزگار پیری، دامن مشایخ بزرگ را گرفته‌است.

۲- بحث و بررسی

۳-۱- خلاصه‌ی حکایت مؤذن عاشق

در تفسیر عرفانی کشف الاسرار جلد چهارم به حکایت مؤذنی برمی‌خوریم که مدت چهل سال عمر خود را در طاعت و بندگی خداوند گذراند و در موقع بانگ نماز، عاشق دختر ترسایی می‌شود. دختر به عقد نکاح وی رضا نمی‌دهد مگر به دو شرط، یکی آن که خمر خورد، دیگر آن که زنار گبرکی در بندد. مؤذن بیچاره به هر دو شرط تن در داد و ایمان خود را از دست داد ولی دختر بر یگانگی خداوند شهادت داده با کیش مسلمانی از دنیا رفت ولی مؤذن کافر از دنیا رفت (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۴/ ۱۵۳). این درون‌مایه که شیخی گرفتار عشق بانوی ترسایی می‌شود و در پی آن تمام اعتبار و احترام سالیان خود را از دست می‌دهد، در حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر عطار با تنوع و گستردگی بیشتری بیان شده است. این حکایت با حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر

عطار شباهت دارد. گویا عطار از عقاید عرفا و متصوفه از جمله میبیدی، در نوبت سوم کشف الاسرار بهره گرفته است.

۳-۲- خلاصه‌ی حکایت شیخ صنعان

شیخ صنعان سر آمد اولیا الهی و سرور صوفیان و قطب مشایخ زمانه در خواب

می‌بیند:

کز حرم در رومش افتادی مقام سجده می کردی بتی را بردوام
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۸۶)

شیخ به دنبال تعبیر خواب، فرا روی مریدان از کعبه به روم می رود و آن‌گاه که حیرت زده در ولایت کفر چشمش به آفتاب جمال دختری ترسا روشن می‌شود و در دم دل و دین می‌بازد که آنچه در رؤیا مشاهده کرده تصویری از واقعیت گرفته‌است. شیخ از دختر خواستگاری می‌کند و پاسخ می‌شنود که:

گفت: دختر گر توهستی چهره کارت کرد باید اختیار مردِ کار
سجده کن پیش بت و مصحف خمر نوش و دیده از ایمان بدوز بسوز
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۱)

شیخ مریدان را از خود رانده و تسلیم شرایط دختر می‌شود و بعد از مدتی برای جبران کابین ترسازاده، خوگبانی پیشه می‌کند. یار غار شیخ چون سرگذشت شوم پیر خویش را از زبان یاران باز گشته، می‌شنود، بر می‌آشوبد و رفیقان نیمه‌راه را سرزنش می‌کند. آن یار صادق چون حال مرادش را چنان می‌بیند، به همراه دیگر مریدان چله می‌نشیند و به مصطفی (ص) توسل می‌جوید. بعد از چهل شبانه‌روز دعا، خداوند توبه‌ی شیخ را می‌پذیرد. شیخ با مریدان به راه افتاد. پس از آن دختر ترسا در خواب دید که آفتاب در کنارش افتاد و زبان باز کرد و گفت: هم اکنون برخیز و از پی شیخ خویش روانه شو. از درون دل به شیخ اعلام کردند که آن دختر ترسا از ترسایی بیرون شد. با درگاه ما آشنایی یافت. هم اکنون کارش با راه طریقت ما افتاد، بازگرد و پیش آن بت برو و با بت زیبای خویش همدم و همراز باش. سرانجام دختر ترسا به دست شیخ، اسلام می‌آورد و جان می‌بازد (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۲۳۳).

۳-۳- بررسی شخصیت (مؤذن و شیخ صنعان) در دو حکایت

در مباحث عرفانی شیخ جایگاه برجسته‌ای دارد. در شرح تعرّف، بابی تحت عنوان «مراد و مرید» هست. در عوارف‌المعارف سهروردی چند باب به فضیلت شیخ اختصاص یافته است. اما در مثنوی، مولانا مقام و مرتبه‌ای به شیخ می‌بخشد تا آن‌جا که پایگاه او را حتی با پایگاه پیامبر یکی می‌داند (محمدی، ۱۳۸۸: ۵۵۳). هم‌گامی با شیخ باعث می‌شود که توسن نفس رام انسان گردد و این همراهی باعث می‌شود که انسان بر سگ نفس غلبه کند. شیخ که پیشوا و رهبر باشد آزمودنش خطاست (همان: ۵۵۴). در این دو حکایت داستان پیری را که چندین سال مطیع خداوند بوده مطرح شده که عاشق دختر مسیحی می‌شود و سرانجام مجبور می‌گردد که «می» بنوشد و به آیین ترسایبان در آید. سیر و سلوک معنوی عطار چه در تجربه مرغان سیمرغ جوی، چه در نیمرخ شیخ صنعان و چه در سرگشتگی سالک فطرت به یک نوع مستی قلندرانه ختم می‌شود و این مستی در حقیقت طوفان روحانی را که در دورن پیر می‌خروشد، بازتاب می‌دهد. شیخ صنعان نزد پیروان از مقام و مرتبه‌ی برخوردار است اما باز هم چنان است که گویی در جایی از شخصیت خود چیزی کم دارد و عطار هم در پی آن است که این حلقه‌ی گمشده را شناسایی کند و شخصیت پیر را تکمیل کند. شخصیت «پیر» این دو حکایت مورد احترام مردم هستند. رشیدالدین میبیدی در رابطه با مؤذن و اذان می‌گوید: کرامت اول ثنای جمیل است و پسند خداوند کریم که در حق مؤذن می‌گوید: کدام سخن نیکوتر و زیباتر از سخن آن کس که بندگان را بر نماز می‌خواند. قرآن احسن‌الآیات است و بانگ نماز احسن‌الکلمات، در بانگ نماز هم تکبیر است و هم توحید، هم تعظیم و هم تمجید، هم اثبات وحدانیت خداوند اعلی، هم اثبات نبوت محمد مصطفی (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۸ / ۵۳۲).

۳-۴-۱ هم‌کارکرد عرفانی دو حکایت

۳-۴-۱-۱ تشویق مریدان به سلوک

صوفیه از همان اوایل بر کارکرد حکایات توجه داشتند و می‌دانستند که مریدان و حتی مردم عادی با شنیدن حکایات صوفیه بر این مسلک و طیّ مراحل آن راغب‌تر خواهند شد و سستی راه را با یاری این حکایات و کلام عرفا با شوق پشت سر خواهند گذاشت.

۳-۴-۲- تعلیم

کشف‌الاسرار و منطق‌الطیر جزو متون تعلیمی هستند، پس اولین کارکرد و هدف آن تعلیم مخاطب است. این داستان‌ها غیر مستقیم به خواننده تعلیم اخلاق می‌دهد و یا او را به وسواس آرمان‌هایی تهییج می‌کند و یا او را از ردایل بر حذر می‌دارد.

۳-۴-۳- عبرت گرفتن

یکی از اهداف عمده بکارگیری حکایات در متون تعلیمی عبرت‌گیری از سرنوشت شخصیت‌های حکایت‌ها است. عبرت گرفتن یکی از اهداف خداوند از آوردن قصه‌های پیشینیان در قرآن کریم نیز هست.

۳-۴-۴- آماده کردن خواننده برای بیان مطلب بعدی

گاهی آوردن حکایات، مستمع را برای بیان مطلب بعدی آماده می‌سازد. «چرا که داستان به سادگی علاقه‌ی شنونده را به آنچه پس از آن می‌آید جلب می‌کند» (ریپکا، ۱۳۸۲: ج ۱/۴۳۷). در دو حکایت مؤذن عاشق و شیخ صنعان، مضمون حکایت وسیله‌ای است که نویسندگان آن‌ها مخاطب را برای بیان مسائل مهم عرفانی آماده می‌سازند.

۳-۵- پیامد دو حکایت**۳-۵-۱- غرّه نشدن به طاعات و عبادات**

عُجَب و خودپسندی نمودی از گناه است که در این دو شخصیت دیده می‌شود. در حکایت کشف‌الاسرار، مؤذن با چهل سال اطاعت خداوند و فراخواندن مردم به اقامه‌ی نماز دچار گناه شد. یکی از دلایل فریفته شدن نفس، آن اطمینانی است که در پرتو توجه حق حاصل می‌یابد، وقتی نفس از جلم خداوند مست و بی‌خویش می‌شود در همین هنگام شیطان او را فریب می‌دهد و بازنده‌اش می‌کند. نکته‌ی دیگر آن‌که اگر کسی بدنام شد و یا در فتنه افتاد، نباید به نظر حقارت در وی نگاه کرد، زیرا که در این مورد نیز پایان کار مستور است و ابواب عنایت مسدود نیست، پس سالک باید به نظر بلند در مردم بنگرد و نه زهد سبب فریفتگی و دل‌بستگی و نه فسق، موجب انکار وی گردد (صبور، ۱۳۸۰: ۳۵۷). اژدهای نفس هر لحظه منتظر فرصت و موقعیتی است که سر بردارد. نفس و شیطان از یک مقوله‌اند و انسان را از مسجد (محل حق‌ستایی) و ایمان به سوی

کفران و گنشت (بتخانه) سوق می‌دهند. وقتی خواسته‌های نفس عملی گردد، خواسته‌ی حق جز لغله‌ی زبان و کلام تهی چیزی نخواهد بود. این نفس و شیطان، گمراه کننده و انسان را کافر می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۵۳). «تکیه بر اعمال و آن را وسیله‌ی نصیب دنیوی یا اخروی خویش قرار دادن، با اصل تصوّف هم‌خوانی ندارد. اعمالی که برای آبرو، یا هر منفعت، حتی ثواب آخرت انجام شود. در هر حال نوعی پرستش غیر است و از این دیدگاه با بت‌پرستی فرقی ندارد» (مشرف، ۱۳۸۹: ۲۲۹). شیخ صنعان با وجود پنجاه سال عبادت و آن همه کشف و کرامات، در مسیر پر پیچ و خم عشق می‌لغزد و پشتوانه‌ی آن همه عبادت و اعتکاف مانع او از لغزش گناه نشد.

۳-۵-۲- تهذیب نفس

با مقایسه‌ی دو حکایت روشن می‌شود که مؤذن در کشف الاسرار و شیخ صنعان در منطق الطّیر با آن همه مرتبت و عظمت مقام در زهد و عبادت از یک خطر غفلت داشتند و آن خطر، دیو سرکش نفس اماره است. چون مدعی از عشق سخن گوید و خود را مرد این را بیند از او نپذیرند تا به گونه‌ی گونه‌اش بیازمایند، و این در همه جا صادق است، خواه عشق خاکی باشد یا افلاکی و هر چه معشوق پاک‌تر و والاتر، آزمون صعّب‌تر و جانکاه‌تر می‌شود (جلالی پندری، ۱۳۷۸: ۳۵۰). صوفیّه نفس را بدترین دشمنان بشر می‌دانستند و مبارزه با نفس را جهاد اکبر می‌دانستند (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

ای دوست مقامی هست که تا سالک در آن مقام باشد در خطر باشد که «*المُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ*» این معنی باشد؛ آن را مقام هوا و آرزو توان خواند. نه با تو گفتم که هوای جان، نفس است؟ تا از این عالم هوا رخت بی‌خودی و بی‌آرزویی به صحرای الهی نیاری، از خوف نجات نتوانی یافت. هر که قدم از عالم هوا بدر نهاد؛ قدم در بهشت نهاد (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۲۳۴). صوفیّه نفس را در معنای خاص و منفی بکار می‌بردند. از نظر آن‌ها نفس سرچشمه‌ی اخلاق رذیله محسوب می‌شد. و بنابر این برخلاف فیلسوفان، تقسیم‌بندی خاصی از نفس داشتند، صوفیّه از نفس معمولاً همان نفس امر کننده به بدی‌ها را درک می‌کردند و مخالفت با آن را ضروری می‌دانستند. از این رو توجه به عیوب نفس و تلاش برای از میان بردن آن را مهم‌ترین قدم در آغاز سلوک عرفانی می‌دانستند و این موجب گردید که در نظریه‌ی تعلیمی صوفیّه، عیوب نفس و مداوای آن مرکزیت داشته باشد (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

۳-۵-۳- کوچک شمردن گناهان

طرح مسالهی گناه در این دو حکایت اهمیّت خاصی دارد و حاکی از آن است که «گناهان را فاصله‌ای از هم نیست و اهمیّت در شروع به گناه است. چون نفس بر دل غالب آمد و به توجیهی و منطقی، دل را راضی به ارتکاب گناه ساخت، دیگر گناهان نیز به دنبال آن می‌زاید، اگرچه گناه نخستین به ظاهر کوچک باشد. چنان‌که در هر دو حکایت نوشیدن می‌خُرد شمرده می‌شود و چون می‌در کشید، زمینه برای ارتکاب دیگر معاصی فراهم گشت» (قراگوزلو، ۱۳۸۶: ۱۸۶). مهم‌ترین کارکرد تعلیمی هر دو حکایت، خُرد نشمردن هر نوع گناه است. هر گناه کوچکی می‌تواند زمینه‌ساز گناه بزرگی باشد.

۳-۵-۴- توبه

دختر ترسا به برکت عشق پر فراز و نشیب مؤذّن در کشف‌الاسرار و شیخ صنعان در منطق الطیر، پس از تیقّظ و بیداری به مقام توبه می‌رسد و با پذیرش دین اسلام از لوث گناه تطهیر می‌شود. «توبه را سبب‌ها و ترتیب‌هاست؛ اول از آن بیداری دل است از خواب غفلت و دیدن آنچه بر وی از احوال بد» (قشیری، ۱۳۸۵: ۱۳). «توبت نشان راه است و سالار بار، و کلید گنج و شفیع وصال، و سرّ همه شادی و مایه‌ی آزادی. اول پشیمانی در دل است، پس عذر بر زبان، پس بریدن از بدی و بدان. شرط توبه آن است که از همه‌ی موجودات دل بگیرد، و روی در حق آرد (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۲/ ۴۵۲). بن‌مایه‌ی دو داستان، می‌خواهد به ما نشان دهد که اگر عنایت الهی شامل حال انسان شود، هر لحظه می‌تواند رسیدن به مقام توبه را کسب کند.

۳-۵-۵- توکل

در هر دو حکایت «توکل» نقش مهمی را ایفاء می‌کند. این امر در حکایت شیخ صنعان پررنگ‌تر است. اگر دو شیخ به خداوند تعالی توکل می‌کردند. گرفتار اغوای نفس نمی‌شدند. «توکل حالتی است از احوال دل و آن ثمره‌ی ایمان است. توکل بر دو اصل وحدانیّت خدا و ایمان به رحمت بی‌منت‌های او استوار است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۸۷). «اهل ایمان را از توکل چاره نیست و آن را که توکل نیست ایمان نیست، توکل بر کسی

باید کرد که او به عزیزی معروف باشد تا به عزّ وی عزیز گردد. و نگر تا اعتماد بر کسی نکنی که امروز هست و فردا نه، اعتماد بر پادشاهی کن که تغییر و تبدیل و زوال را به دامن جلال او راه نه» (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۴/ ۱۵۳). توکل فنطره‌ی یقین است و عماد ایمان است. هر که به الله پشتی دارد الله او را بسنده است. کسی که یاد ما در دل دارد، با یاد دیگران چون پردازد. توکل برید حضرت رضاست. و نشان صدق و فاست و حقیقت را صفاست. توکل را بدایتی و نهایتی است در بدایت حلاوت خدمت، و برهمه‌ی جانوران شفقت، و اخلاص دعوت و در نهایت آزادی و شادی و بی‌قراری. توکل به خداوند می‌تواند درهمه‌ی آزمایش‌های الهی سربلند و پیروز شود. در آیه‌ی ۲، سوره‌ی طلاق آمده است: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند.

۳-۵-۶- حجاب گناه

عطار یکی از راه‌های رسیدن به وصال حق را زدودن حجاب از آئینه‌ی تن و شکستن بت صور مختلف می‌داند (قراگوزلو، ۱۳۸۶: ۱۴۱). «مقوله‌ی «حجاب» همواره از دل مشغولی‌های اعظم و اکابر صوفیه بوده است. صاحب «مرصادالعباد» حجاب را «موانعی» خوانده است که دیده‌ی بنده بدان جمال حضرت جلّت محجوب و ممنوع است» (نجم الدین رازی، ۱۳۵۲: ۳۱۱)، و نتیجه آن که، سالک باید خانه‌ی تنگ وجود را ترک گوید و بر مرکب عشق نشیند و رخت سوی لامکان کشد که این راه با بال و پر عشق طی توان کرد (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۲۱۳). کسی که بخواهد ارادت در او کمال یابد، باید حجاب‌های میان خود و حق تعالی را بردارد و این حجاب چهار است: مال، جاه، تقلید و معصیت. چون این چهار را برداشت، دل او طهارت یافته و آماده‌ی سعی و حرکت در طریق حق تعالی شده است (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۶۵). بنابر این می‌توان گفت در سفر سیرمن خلق الی الحق عقبات و موانع بسیار وجود دارد و سالک باید با مجاهدات بسیار بر دشواری‌ها چیره آید و خود را از جواسیس حواس، اهریمن، وساوس و شیاطین هوی و هوس برهاند (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

۳-۵-۷- جذبه‌ی حق

در پایان هر دو حکایت، «دخترترسا» مسلمان و جذب حق می‌شود. در حالی که در حکایت کشف الاسرار «مؤذن» نقش آدم غافل را بازی می‌کند. انسان غافل به دلیل

دلبستگی به دنیا و تن دادن به خواسته‌های نفس آماره از حقیقت جویی و کمال طلبی باز می‌ماند؛ مگر آن که بارقه‌ی عنایت الهی او را به رفع حجاب و بیداری توأم با شناخت رهنمون گردد. «حق بر دل خاصان در هر دور زمان تجلی می‌کند و رابطه‌ی حق و خلق از طریق ارشاد و هدایت هرگز منقطع نمی‌گردد ولی شرط استفاده از این فیض، طلب راستین و استعداد و آمادگی و ظرفیت باطن است و گرنه آثار عنایت متواتر است» (کی‌منش، ۱۳۶۶: ۷۶۵).

جذبه‌ی آسمانی، تاریکی‌ها را به روشنایی و کدورت‌ها را به صفا بدل می‌کند، روح را آرامش می‌بخشد، حتی به جایی می‌رسد که خوف و اندیشه‌ی مرگ را از بین می‌برد (همایی، ۱۳۷۶: ۶۳۵). یقظه ندایی الهی است که از پس حجاب‌های نفسانی و تعلقات مادی به گوش جان می‌نشیند و اگر زنگار ظلمت دل صیقل داده شود، او را به مرتبه‌ی آینگی و کمال می‌رساند. ندای حق همیشه تکرار می‌شود تا انسان‌های مجذوب را به سوی خویش فرا خواند. «محبت و عشق، کمند جاذبه‌ای است که مشیت حق، سالک را بدان وسیله در طلب می‌آورد. عاشق را جذبه‌ی معشوق به عشق و طلب می‌کشاند و تا این جذبه در کار نباشد، محبت در قلب سالک تائب راه پیدا نمی‌کند» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

۳-۵-۸- فنا فی الله

در این دو داستان، دختر ترسا پس از آن که از خواب غفلت بیدار می‌شود و به ندای آسمانی لبیک می‌گوید، باقی به بقای خدا شده جان فانی را وداع می‌گوید، مغناطیس عشق حق او را چنان جذب می‌کند که اثری از هستی مجازی‌اش نمی‌ماند. «سیر و سلوک معنوی از طریق علم فزاینده به هیچ بودن خود و واقعیت فراگیر خداوند صورت می‌گیرد» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۴۱). «فنا فی سالک نه چون مرگ، صورت است که عاقبت و سرانجام آن تباهی باشد بلکه این فنا پیش‌آهنگ بقا و هستی جاویدان است و شکستن و در هم ریختنی است، مقدمه‌ی درستی و پیوستن (کی‌منش، ۱۳۶۶: ۷۶۴).

۳-۵-۹- عشق به حق

صوفیان عشق را فرض راه و طریقت می‌دانند، زیرا که عشق بنده را به خدا رساند «چه حیات و ممات سالک عشق است» (گوهرین، ۱۳۸۲: ۱۳۶). هم‌چنین در آیاتی از قرآن

مجید از کسانی که حبّ به خدا داشته باشند ستایش شده و اظهار گردیده است که خدا نیز به آنان حب دارد: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، آیه ۳۱). و عشق به خدا از منظر روایات: عشق به خدا عبارت است از تطهیر باطن بنده از غیر خدا و خالی نمودن وجودش از هر مانعی که بین او و مولایش حائل می‌شود تا جز با حق و از حق نشنود و جز با حق نبیند و جز با حق نگوید. پیامبر(ص) در پاسخ به این پرسش که چه چیز موجب محبت خدا و محبت مردم می‌شود؟ فرمود: به آن چه نزد خدای عزوجل است دل ببند تا خدایت دوست بدارد و از آن چه مردم دارند، دل برکن مردم دوست خواهند داشت (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۳۳).

۳-۶- رمزگرایی در حکایت شیخ صنعان

یکی از ویژگی‌های داستان شیخ صنعان، رمزگرایی و رازناکی آن است که خواننده‌ای که با رمز و راز عارفانه آشنایی ندارد به دشواری می‌تواند هدف از بازگویی این حکایت را درک کند. البته این ویژگی در تمام آثار عطار دیده می‌شود. بیشتر حکایت‌های میبیدی و عطار نیز به عنوان نمونه و مثالی است که برای توضیح مطلبی آورده می‌شود. هدف ایشان این است تا ضمن توضیح مطلب، سخن خود را در ذهن خواننده ماندگارتر کنند. تمثیل را باید یکی از پرکاربردترین عناصر زبانی در کتاب‌های آسمانی و هم‌چنین متون تعلیمی، دینی و اخلاقی شمرد، به ویژه در آثار تفسیری، «...تمثیل از اهمیت بالایی برخوردار است» (گلدیز، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

در میان متون تفسیری فارسی، کشف الاسرار میبیدی از حیث اشکال تمثیل به کار رفته در آن بی‌نظیر است. شیخ صنعان بازگو کننده‌ی عشقی است که صوفیان آن را وسیله‌ی رسیدن به نهایت و کشف اسرار عالم می‌دانند، عشقی که حجاب را از چهره‌ی سرسپردگان جهان معنی باز می‌افکند و عالمی را در شر و شور صوفیانه می‌اندازد. دختر ترسا به شکل نمادین و رمزگونه سرگذشت روح پاک الهی است که گرفتار تعلقات دنیوی می‌شود، اما جذبه‌ی غیبی او را فرا می‌گیرد و به جایگاه علوی می‌برد. طرح مساله‌ی گناه و بازپرداخت داستان در جایی که شیخ به خوکبانی دختر ترسا می‌پردازد، ریشه در باورهای رایج میان مسلمانان دارد. خوک نماد و سمبل نفس اماره، و پلیدی‌ها است. عطار به طرح این مساله می‌پردازد که در نهاد هر انسان خوک موجود است که خوک نماد برای نفس اماره نیز هست. تأثیر عشق شیخ به دختر و تغییر بنیادین دختر

پس از به خود آمدن از عشق رسوا و رو آوردن دختر به اسلام و سپس مرگ او بیانگر عشق الهی است که عشق بی‌رنگ شیخ مولد آن می‌شود.

۴- نتیجه گیری

مشابه حکایت شیخ صنعان در حکایت مؤذن کشف‌الاسرار دیده می‌شود. از این دو حکایت درمی‌یابیم که غرور ناشی از عبادت و خوش‌نامی، حجاب و غباری میان بنده و خداوند است. با توجه به این که شیخ صنعان و مؤذن مظهر علم و ایمان و زهد هستند، باتمام کمالات معنوی بهره‌ای از عشق حقیقی نبرده و به همین دلیل گرفتار بلای عشق می‌شوند و ایمان خود را بر سر عشق مجازی از دست می‌دهند. در هردو داستان بر جذب و توفیق الهی تأکید شده، چرا که اگر عنایت حق شامل حال انسان نشود قادر به گام نهادن در مراتب سلوک و وصول به کمال نخواهد بود. با سیری در کشف‌الاسرار و منطق‌الطائر در می‌یابیم پیام‌های سازنده‌ی اخلاقی و تربیتی در آن مندرج است که در فضای بس صمیمانه و خودمانی با مخاطب گرامی گفتگو می‌شوند و از همان موضع به عنوان ناصح مشفق پندهایی پرسوز و با تأثیر می‌دهند.

جدول شماره‌ی ۱- همسانی حکایت مؤذن و شیخ صنعان

داستان مؤذن در کشف‌الاسرار	داستان شیخ صنعان در منطق‌الطائر
<ul style="list-style-type: none"> - مؤذن که چهل سال بانگ اذان می‌کرد. - عاشق شدن مؤذن به دختر ترسا - مؤذن به دین دختر ترسا در آمد. - شراب خوردن و زنار بستن مؤذن. - دختر ترسا به دین اسلام در آمد. - مؤذن کافر از دنیا رفت 	<ul style="list-style-type: none"> شیخ صنعان پیری زاهد و صاحب کرامات شیخ چند شب متوالی خواب می‌بیند که در دیار روم بتی را سجده می‌کند. عشق شیخ صنعان به دختر ترسا شیخ خمر می‌نوشد و ... - بازگشت شیخ به دین اسلام - مسلمان شدن دختر ترسا

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

- ۱- انزایی نژاد، رضا، (۱۳۷۵)، نواخوان بزم صاحب دلان؛ تهران: جامی
- ۲- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۸۵)، زبان حال؛ تهران: انتشارات هرمس
- ۳- ثروتیان، بهروز، (۱۳۹۲)، شرح راز منطق الطیر؛ تهران: امیرکبیر
- ۴- جلالی پندری، یدالله، (۱۳۷۸)، یادنامه ابوالفضل رشیدالدین؛ تهران: انتشارات یزد
- ۵- حداد، حسین، (۱۳۷۶)، هفت شهر عشق فریدالدین نیشابوری؛ تهران: چاپخانه‌ی قدیانی
- ۶- رکنی، محمدمهدی، (۱۳۷۹)، لطایفی از قرآن کریم؛ مشهد: شرکت به نشر
- ۷- ریاحی، محمدمامین، (۱۳۷۲)، بگشای راز عشق؛ تهران: نشر سخن
- ۸- ریپکا، یان، (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات ایران؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: سخن
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، ارزش میراث صوفیه؛ تهران: امیرکبیر
- ۱۰- -----، -----، (۱۳۸۴)، پله پله تا ملاقات خدا؛ چاپ بیست و ششم، تهران:

علمی

- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، انواع ادبی؛ تهران: انتشارات فردوس
- ۱۲- صبور، داریوش، (۱۳۸۰)، عشق و عرفان و جلوه‌های آن در شعر فارسی؛ تهران: زوار
- ۱۳- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۷۰)، منطق الطیر، به اهتمام سیدصادق گوهرین، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۴- -----، -----، (۱۳۸۳)، منطق الطیر؛ تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران:

سخن

- ۱۵- -----، -----، (۱۳۸۷)، الهی‌نامه؛ تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران:

سخن

- ۱۶- -----، -----، (۱۳۶۲)، دیوان اشعار؛ به اهتمام تقی تفضلی، تهران: علمی و

فرهنگی

۱۷- عین‌القضاء همدانی، (۱۳۸۹)، تمهیدات عین‌القضاء؛ تهران: چاپ زهل
 ۱۸- -----، (بی‌تا)، تمهیدات؛ تصحیح عقیف عسیران، تهران: منوچهری
 ۱۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۵۳)، شرح احوال و آثار شیخ فریدالدین عطار؛ تهران:
 کتاب‌فروشی دهخدا

۲۰- -----، -----، (۱۳۸۴)، شرح مثنوی؛ چاپ یازدهم، تهران: زواره
 ۲۱- قراگوزلو، محمد، (۱۳۸۶)، رساله‌ای در باب سلوک شناخت عطار؛ تهران: انتشارات

نگاه

۲۲- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۸۵)، رساله‌ی قشیری؛ ترجمه‌ی ابوعلی حسن
 عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی
 ۲۳- کی‌منش، عباس، (۱۳۶۶)، پرتو عرفان؛ چاپ اول، تهران: نشر سعدی
 ۲۴- گلدزیر، ایگناس، (۱۳۸۳)؛ گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان؛ ترجمه ناصر
 طباطبایی، تهران: ققنوس

۲۵- گوهرین، سیدصادق، (۱۳۴۷)، شیخ صنعان؛ تهران: امیرکبیر
 ۲۶- محمدی، علی، (۱۳۸۸)، تفسیر مثنوی با مثنوی؛ همدان: دانشگاه بوعلی سینا
 ۲۷- محمدی، محمد، (۱۳۷۷)، میزان‌الحکمه؛ ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث
 ۲۸- مشرف، مریم، (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران؛ تهران: چاپ دایره سفید
 ۲۹- مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، جاذبه و دافعه‌ی علی (ع)؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات

صدر

۳۰- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۱)، سیری در سپهر جان؛ ج اول، تهران: نگاه معاصر
 ۳۱- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۳۹)، کشف الاسرار وعده الابار؛ تهران: امیرکبیر
 ۳۲- هجویری، ابوالحسن، (۱۳۸۰)؛ کشف‌المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، تهران: طهوری
 ۳۳- هلموت، ریتز، (۱۳۸۸). دریای جان، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی
 ۳۴- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۶)، مولوی چه می‌گوید؟؛ چاپ نهم، تهران: هما

مقاله‌ها

۱- احدبیگی، آرزو، (۱۳۹۲)، «شخصیت‌پردازی در داستان شیخ صنعان»؛ فصلنامه‌ی دُر

دری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، سال ۳، شماره‌ی ۸، پاییز، صص ۲۰- ۷

- ۲- بزرگ بیگدلی، سعید و پورابریشم، احسان، (۱۳۹۰) «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان بر اساس نظریه‌ی فرایند فردیت یونگ»؛ فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۷، شماره ۲۳، تابستان، صص ۳۸-۹
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۶)، «تفسیری دیگر از شیخ صنعان، داستان گذر از عقبه خوشنامی»؛ نامه فرهنگستان، شماره‌ی ۱۰، ۲/۳، تابستان، صص ۶۹-۳۱
- ۴- تقوی، محمد، (۱۳۸۹)، «کعبه تا روم، بررسی تطبیقی شیخ صنعان و فاوست گونه»؛ پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، سال ۲، شماره‌ی ۲، تابستان، صص ۲۸-۱
- ۵- توکلی مقدم، صدیقه، (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل مفهوم یقظه در متون عرفانی با تأکید بر دو داستان پیر چنگی و شیخ صنعان»؛ پیک نور، سال اول، شماره‌ی ۲، صص ۹۵-۷۸
- ۶- جمشیدیان، همایون و نوروزیور، لیلیا، (۱۳۹۱)، «بررسی نمایش معنا در صورت حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر»؛ بهار ادب، سال ۵، شماره‌ی ۲، صص ۱۲۸-۱۰۹
- ۷- حجازی، بهجت السادات و حجازی، سید علیرضا، (۱۳۹۳)، «تحلیل بینامتنی بر داستان شیخ صنعان با نظری بر داستان حضرت موسی و خضر»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ۲، ش ۴، زمستان، صص ۱۳۴-۱۶۰
- ۸- حسینی، سید آرمان و نوروزی، منصور، (۱۳۹۳)، «روایت کردی داستان شیخ صنعان و مقایسه آن با روایت عطار نیشابوری»؛ آینه‌ی میراث، سال ۱۲، پیاپی ۵۵، پاییز و زمستان، صص ۷۷-۴۹
- ۹- داوودی مقدم، فریده، (۱۳۸۸)، «سبک‌شناسی حکایت شیخ صنعان از دیدگاه تقابل نشانه‌ها»؛ بهار ادب، سال ۲، شماره‌ی ۳، پاییز، صص ۸۰-۶۳
- ۱۰- روحانی، مسعود و شوبکلایی، علی اکبر، (۱۳۹۱)، «تحلیل داستان ضیخ صنعان منطق الطیر بر اساس نظریه‌ی کنشی گریماس»؛ نشریه‌ی پژوهش‌های ادب عرفانی، سال ۶، شماره‌ی ۲، تابستان، صص ۱۱۲-۲۹
- ۱۱- ریحانی، محمد و عبدالله‌زاده برزو، راحله، (۱۳۹۶)، «تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه‌ی نظریه‌ی تک اسطوره‌ای جوزف کمبل»؛ فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۳، شماره‌ی ۴۶، بهار، صص ۱۲۲-۹۵
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۰)، «شیخ صنعان»؛ مجله‌ی یغما، ش ۵، ص ۲۷

- ۱۳- شکری، یدالله، (۱۳۹۵)، « ساختار روایت در داستان شیخ صنعان براساس نظریه‌ی ژرار ژنت »؛ مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۷، شماره‌ی ۱۳، بهار و تابستان، صص ۱۸۴-۱۳۸
- ۱۴- قراگوزلو، محمد، (۱۳۷۴)، « و مرد کارافتاده باید عشق را »؛ کیهان فرهنگی، سال ۱۲، فروردین و اردیبهشت، صص ۶۵-۶۲
- ۱۵- قلی‌زاده، حیدر، (۱۳۹۰)، « بازخوانی داستان شیخ صنعان »؛ کاوش نامه‌ی سال ۱۲، شماره‌ی ۲۳، پاییز و زمستان، صص ۱۶۲-۱۲۹
- ۱۶- مینوی، مجتبی، (۱۳۴۰)، « از خزاین ترکیه »؛ مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، سال ۸، ش ۳، فرودین، ص ۷۸